

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

اشکال دوم محقق خوئی(ره)

اشکال دوم محقق خوئی(ره) این است که این استصحاب، تعلیقی است و ما استصحاب تعلیقی را قبول نداریم.

تبیین استصحاب تعلیقی

در تنبیهات استصحاب - در رسائل و نیز کفایه - خواندید که آیا همانطور که استصحاب در احکام تنجیزیه جریان دارد، در احکام تعلیقی هم جریان دارد یا نه؟ مثلاً می‌گویید نماز جمعه قبلاً واجب بوده، این وجوب، يك حکم تنجیزی برای صلاة جمعه است، الان شك می‌کنید که آیا واجب است یا نه؟ همین وجوب را استصحاب می‌کنید. این استصحاب در احکام تنجیزیه است. که این استصحاب، هم در احکام و هم در موضوعات جریان دارد، مثلاً می‌گوییم این شیء قبلاً پاك بوده الان شك می‌کنیم پاك است یا نه؟، طهارت را استصحاب می‌کنیم. در جریان استصحاب در احکام تنجیزیه بحثی نیست.

قائلین به استصحاب تعلیقی

اما آیا استصحاب در «احکام تعلیقی» هم جریان دارد یا خیر؟ مثالی که زده‌اند این است که اگر انگوری تبدیل به کشمش شود (صار زیباً) و این زبیب غلیان پیدا کرد، آیا زبیبی که غلیان پیدا کرده نجس است یا خیر؟ برخی فرموده‌اند که باید اینطور بگوییم: آن زمانی که كان عنباً، اذا غلا یحرم، انگور اگر غلیان پیدا می‌کرد حرام می‌شد، این عنب الان زبیب شده، باید در زبیب هم بگوییم «اذا غلا یحرم»، البته با فرض این که زبیب و عنب از نظر عرفی يك چیز است، و خارجاً دو چیز نیست. اینجا بحث در این است که آیا می‌توانیم يك مستصحب تعلیقی را استصحاب کنیم؟ «مستصحب تعلیقی» این است که اذا غلی یحرم، این عنب اگر غلیان پیدا می‌کرد نجس و حرام می‌شد، اما آن زمان که عنب بود اصلاً غلیان پیدا نکرده بوده، حالا ما همین اذا غلی یحرم را نسبت به آن عنبی که زبیب شده بگوییم این زبیب هم «اذا غلی یحرم».

در استصحاب تعلیقی برخی فرموده‌اند که ما در استصحاب دو رکن لازم داریم؛ یقین سابق و شك لاحق، و این دو رکن الان موجود است. یقین دارید که سابقاً اگر عنب غلیان پیدا می‌کرد حرام بود، و یقین داریم که آن عنب به زبیب تبدیل شده، - فرض می‌کنیم که عرفاً اینها يك چیز است - الان شك می‌کنیم که آیا اگر غلیان پیدا کرد حرام می‌شود یا نه؟ ما در استصحاب بیشتر از دو رکن را لازم نداریم. بنابر این گفته‌اند همانطوری که استصحاب در موردی که مستصحب، يك حکم تنجیزی است جریان

دارد، در این موارد هم که مستصحب، يك حكم تعلیقي است جریان دارد.

قائلین به عدم صحة استصحاب تعلیقي

در مقابل؛ افرادی مثل مرحوم محقق نائینی(ره) و به تبع ایشان مرحوم آقای خوئی(ره) و عده دیگری فرمودند ما استصحاب تعلیقي را قبول نداریم. چرا؟ مرحوم نائینی معتقد است در هر جمله‌ای، شرط، و لو بحسب ظاهر شرط برای حکم است، اما در واقع شرط برای موضوع است، بر خلاف مشهور که می‌گویند وقتی که گفتیم «العنب اذا غلا یحرم» □ «غلیان» شرط برای حرمت است، که شرط، شرط برای حکم است. اما نظر محقق نائینی(ره) این است که شرط ولو به حسب ظاهر شرط برای حکم است، اما واقعاً شرط برای موضوع است.

در نتیجه؛ موضوع فقط عنب نیست، اگر گفتیم «اذا غلا یحرم» □ «اذا غلا» نیز داخل درموضوع است و موضوع، مرکب از دو جزء می‌شود؛ عنب و غلیان. حالا که مرکب از دو جزء شد، این جزء «غلیان» که قبلاً نبوده، قبلاً در موضوع، خود عنب را داشتیم اما چیزی بنام غلیان نداشتیم که متعلق یقین ما واقع شود، لذا ایشان از این راه می‌فرمایند که موضوع در اینجا حالت سابقه ندارد و این مستصحب محقق نبوده، لذا استصحاب جریان ندارد.

پس از تبیین استصحاب تعلیقي، می‌گوییم آیا مانحن فیه و استصحابی که شیخ انصاری(اعلی الله مقامه) کرده، از نوع استصحاب تعلیقي است؟ شیخ(ره) اینطور فرمود که بعد از نجاست يك شیء شك می‌کنیم جواز البیع دارد یا نه؟ می‌گوییم استصحاب می‌کنیم جواز البیع را. مرحوم آقای خوئی(ره) می‌فرماید این استصحاب، استصحاب تعلیقي است، چون شما اینطوری می‌گویید: «هذا الشيء لو بیع لصح»، اگر فروخته می‌شد صحیح بود، اما فروخته نشد. پس شما الان همان «لو بیع لصح» را استصحاب می‌کنید، مستصحب شما يك مستصحب تعلیقي شد.

بررسی و نقد فرمایش محقق خوئی(ره)

آیا این بیان مرحوم آقای خوئی درست است؟ آیا واقعاً در اینجا این دو مثال را کنار هم بگذاریم، بگوییم در باب عنب که تبدیل به زبیب شده است مستصحب این است «اذا غلا یحرم»، حالا ما «اذا غلا یحرم» را استصحاب کنیم، می‌شود استصحاب تعلیقي. در بیع شیء نجس هم بگوییم «لو بیع لصح»، حالا هم بخواهیم «لو بیع لصح» را استصحاب کنیم. مرحوم آقای خوئی(ره) می‌فرماید این دو مثل هم هستند و فرقی نمی‌کند هر دو عنوان استصحاب تعلیقي را دارد.

اینجا ممکن ان یقال □

که بین دو مثال فرق وجود دارد. فرق چیست؟ بگوییم در مثال عنب، «حرمت»، حکم است که معلق شده بر «غلیان»، غلیان يك موضوع خارجی است یعنی در خارج یا محقق می‌شود یا محقق نمی‌شود. اما درمانحن فیه، «صحت حکم»، است که تعلق پیدا کرده به «بیع»، بیع موضوع خارجی نیست، بلکه بیع یکی از افعال انسان است، که متعلق برای صحت است، می‌گوییم «البیع صحیح»، «البیع نافذ»، «البیع جایز».

پس بین المثالین فرق پیدا شد؛ در مثال عنب می‌گوییم که «حرمت» معلق است بر يك موضوعی از موضوعات خارجی بنام «غلیان»، اما در مانحن می‌گوییم «صحة» معلق بر بیع است. و بیع یکی از افعال مکلفین است که به اختیار خودش ایجادش می‌کند، «و لیس امرأً خارجياً علق علیه الحكم». آیا به نظر شما این فرق فرق درستی است یا نه؟ بر فرض اینکه بگوییم از نظر

کبروی استصحاب تعلیقی جریان ندارد - خود ما این بحث را يك وقتی مطرح کردیم و نوشتیم به نظر ما استصحاب تعلیقی جریان دارد همانطوری که استصحاب تنجیزی جریان دارد، اما روی مبنای آنهایی که در استصحاب تعلیقی اشکال می‌کنند - آیا اگر کسی مثل مرحوم آقای خوئی (ره) بگوید این استصحاب تعلیقی است و کسی با این بیان جواب بدهد، جواب درست است؟

نقد استاد بر اشکال بر مرحوم خوئی (ره)

به نظر ما - و لو فی نفسه همین فرق هست، یعنی بیع، فعل است ولي غلیان موضوع من الموضوعات الخارجیه، اما - هذه الفرق ليس بفارق، یعنی از این راه نمی‌توانیم فرق بگذاریم. بالاخره این شیء که نجس شده، قبلاً حلیت بیع به چه نحوی برای او متصور بوده؟ بنحو تعلیقی بوده، یعنی «لو بیع لصح» اگر فروخته می‌شد بیعش صحیح بود. حالا می‌خواهیم همان «لو بیع لصح» را استصحاب کنیم، در مانحن فیه هم «لو بیع لصح»، باید اینطور بگوییم.

فارق بین دو مقام در نزد استاد

این فرقی که ذکر شد، فرق درستی نیست، بلکه باید بگوییم تعلیق و تنجیز ملاکش این است که آیا حکم، بالفعل هست یا نیست، این که آن معلق بر يك موضوع خارجی یا معلق بر فعلی از افعال مکلف است، این نمی‌تواند فارق باشد. ما باید بگوییم این شیء بالفعل جواز البیع دارد، نگوییم بیع فعلی است از افعال مکلف. حالا اگر آن شیء نجس نشده بود می‌گفتید که این شیء «يجوز بيعه بالفعل»، اما عنب غلیان پیدا نکند نمی‌گوییم «يحرم بالفعل». لذا با این بیان که بگوییم شما در عنب، بالفعل حکم حرمت را ندارید، اما در این شیء نجس، بالفعل صحت البیع و جواز البیع را دارید.

نتیجه بحث این شد که

بنابر این مانحن فیه از موارد استصحاب تعلیقی نیست.

پیش زمینه بحث بعدی

يك بحث سه چهار جلسه‌ای دیگر هم هست که اگر ما آن را تمام کنیم، «النوع الاول من المكاسب المحرمة» که بخاطر نجاست حرام شده، ان شاء الله بحثش تمام می‌شود.

اصل اولی در عین نجس

این را پیش مطالعه بفرمایید و آن این است که آیا اصل اولی در عین نجس، جواز البیع است الا ما خرج بالدلیل، یا اصل اولی بطلان و حرمت بیع است الا ما خرج بالدلیل؟ شما مکاسب محرمة شیخ (ره) را ببینید از اول کتاب تا اینجا شیخ (ره) اول آمد بحث ابوالرامطرح کرد، بعد بحث عنزه را مطرح کرد، بعد بحث میتة را مطرح کرد، بحث کلب را مطرح کرد، که در هر کدامش دنبال این بودیم که دلیل خاصش چیست؟ و حالا می‌خواهیم ببینیم اصل اولی چیست؟ در شیء نجس، آیا اصل اولی جواز البیع

است الا ما خرج بالدلیل یا اصل اولی عکس این است. و شیخ(ره) در ادامه، بحث بسیار خوب «حق الاختصاص» را مطرح می‌کند، که اگر گفتیم شیء نجس جایز نیست، آیا این نجسی که در اختیار انسان هست برای انسان حق الاختصاص می‌آورد یا نمی‌آورد؟ که بحث مفیدی است ان شاءالله فردا عرض می‌کنیم.

و صلی الله علی سیدنا محمد و آله اجمعین.